

بیست و دو سال پیش بود، شاید بیشتر یا کمتر. در یکی از ملاقات‌های همیشگی‌مان فکر انتشار یک مجله عکاسی را با او در میان گذاشتم. مثل همیشه با یک نهدی بزرگ که کش و قوسش مدت‌ها طول کشید، پیگیری قضیه را ده دوازده سال به تعویق انداخت. اما ده دوازده سال بعد، تا زمانی که درخواست امتیاز را به مقامات نداده بودم، موضوع را با او در میان گذاشتم. روزی که به او گفتم درخواست امتیاز کرده‌ام، از پشت عینک نصفه‌اش با یک نگاه به قول خودش شهرستانی مدتی فقط مرا نگاه کرد. انتظارش را داشتیم اما می‌دانستم که تنها می‌نمی‌گذارد. رضایت و نارضایتی‌اش از سر عشق بود. کسانی که او را به درستی نمی‌شناختند، می‌پنداشتند که شمشیرش از دور سر می‌برد، اما به قول دوست مشترکمان محمد ستاری «پیرمرد همان قدر که زبانش تلخ بود، دلش شیرین بود». رمز دوستی پر دوام ما هم دقیقاً در همین نکته نهفته بود. مرحوم ابراهیم هاشمی را می‌گویم که آرزو داشت تا زنده بود کتابخانه‌اش را به دفتر مجله‌ای که قرار بود منتشر شود منتقل کند. اما سرنوشت‌اش این بود که خود شاهد این اتفاق نباشد. به هر حال دیری نخواهد پایید که این آرزوی او جامه عمل بپوشد و کتاب‌های او به دفتر نشریه منتقل شوند. آن کتاب‌ها به زودی در دفتر نشریه مشتاقان را به مطالعه دعوت خواهد کرد.

در میان تمام عناوینی که برای نشریه به فکرم رسیده بود، چشم سوم نام مناسبی بود. The Third Eye تعبیری است که بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران امروزی از عکاسی ارائه می‌دهند. این تعبیر به این نکته اشاره دارد که عکاسی در حقیقت محصول چشم ذهن است نه چشم صورت. چنین تعبیری از این رشته در دنیای امروز کاملاً جا افتاده است، از اینرو برای نشریه‌ای که قصد داشت موضعی فرهنگی اتخاذ کند نام مناسبی به نظر می‌رسید. نشریه را با آن نام درخواست کرده بودم.

امروز سال‌ها از آن زمان می‌گردد. خیلی از دوستان آن سالها دیگر در میان ما نیستند و خیلی‌ها هم آمده‌اند که آن سالها نبودند و از قضا همین تازه واردها دارند اساسی‌ترین تغییرات را در طول تاریخ این رشته در کشور ما به وجود می‌آورند. اگرچه بسیاری از هم نسلان من که عمدتاً بر منبرهای بلندی هم نشسته‌اند، منکر اثری این نسل تازه رسیده هستند، ولی باید اذعان کرد که این نسل با نیروی ذهنی شگرف خود که بی‌تردید زاینده عصر ارتباطات است، توانسته است بسیاری از اصول و هنجارهای رایج در عکاسی ما را بی آنکه با سنت‌ها ستیزه‌جویی کند، زیر سؤال ببرد. این نسل تازه، جامعه عکاسی ما را به جامعه‌ای پویا و متحرک تبدیل کرده است.

در چنین شرایطی و با چنین پیش‌زمینه‌ای و با اعتقاد به نیروی نسل تازه عکاسی ایران امروز عکاسی خلاق پیش روی شماست. این نشریه همان‌طور که از نامش بر می‌آید می‌خواهد به فعالیت‌های نوجوانانه عکاسی بها داده و حرف‌ها و مطالبی تکراری را با رنگ و لعابی نو تحویل مخاطب ندهد. جامعه امروز عکاسی ایران بسیار باهوش و آگاه است. نو و کهنه و خوب و بد را به خوبی از هم تفکیک می‌کند. مسائل را به خوبی درک کرده و از قدرت تحلیل بسیار بالایی برخوردار است. تأمین خوراک فکری برای چنین قشری کار ساده‌ای نیست. یاد مرحوم هاشمی به خیر که در آخرین دبارمان چند ساعت پیش از رفتنش در حالی که به سختی نفس می‌کشید گفت: «نسل با شعوری دارد می‌آید.» برای پاسخگویی به این نسل با شعور که امروز آمده است، در شورای سردبیری تصمیم گرفته شد که به صراحت اعلام کنیم:

۱- «عکاسی خلاق» پاتوق گرایش یا سلیقه‌ای خاص نخواهد بود. تمامی گرایش‌ها، روش‌ها، شیوه‌ها و سلیقه‌های عکاسی با حرکت رو به جلو و گرایش‌های نوجوانانه ر آن جای خواهند داشت و صد البته که حرکات هنجار ستیزانه‌ی بی‌منطق را نیز نمی‌پسندیم.

۲- کوشش می‌کنیم که حقیقتاً واقع‌گرا باشیم و بی‌تعصب و به تمامی مسائل روز عکاسی دنیا در تمامی ابعاد و اشکال آن بپردازیم. دستاوردها و شیوه‌های تازه و مدرن و افکار مغایر با روش‌های موجود را به صرف علاقه و عادت به روش‌های سنتی، مرو و بی‌اعتبار نخواهیم شمرد.

۳- خواهیم کوشید که نشریه‌ای آگاهی‌دهنده، پر محتوی و خواندنی ارائه داده و حرف‌های تازه‌ای برای گفتن داشته باشیم.

۴- تأکیدمان بر تالیف خواهد بود. صفحات نشریه را با مطالب ترجمه شده پر نخواهیم کرد. البته این بدان معنا نیست که به ترجمه مطالب ارزشمند بی‌اعتنا خواهیم بود. عکاسی هنری است متکی به تکنولوژی و تکنولوژی این رشته هنوز در دست ما نیست. پس با این عقیده، در را به روی ترجمه‌های خوب و مفید نمی‌بندیم، بلکه بر عکس شورای